



Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 10, No. 2 (Serial 20), Spring & Summer 2022

A Look at the Expanse of Resistance and Scope of Retreat from Political *Fiqh* Perspective

Mohammad Rasoul Fakhre*
Seyyed Ehsan Rafeei Alavi**

Received: 08/09/2021
Accepted: 22/01/2022

Abstract

One of the major mottos on which the Islamic Revolution is based is resistance and fighting *istikbar* (world arrogance). This has given rise to contradictory remarks on the part of different social and political groups. The article has a recourse to theoretical *fiqh* which aims at deducing the foundations of *fiqh*-based systems in order to survey the limitations of resistance and retreat. The two holy Quranic verses 15 and 16 from *surah al-Anfal* have been taken as the basis for the conditions that lead to leaving the battlefield. First, the implications of the *ayas* are examined from both *shiite* and *sunni* points of view and any abrogation (*naskh*) of them is rejected. Other seemingly contradictory *ayas* have also been taken into notice that could lead us to the limitations of resistance and some criticism of *sunni* interpretation of them have been offered. Finally, a general rule has been extracted by taking as evidence some *fatwas*, *aya* 45 of *surah al-Anfal*, and since resistance today has extended beyond Iranian borders and even *shiite* communities, this research has concentrated on Quranic evidence to ensure its reliability and not to limit it to any Islamic school of thought.

Keywords

Political *Fiqh*; Resistance; International Relations; Retreat; War.

* M.A. Student, Jurisprudence and Principles of Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author). fakhreh1997@gmail.com

**Assistant Professor, Political Jurisprudence, Baqir-al-Olum University, Qom, Iran.
rafeialavy272@gmail.com

نگاهی به گستره مقاومت و حدود عقب‌نشینی از منظر فقه سیاسی

محمد رسول فخره*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

سید احسان رفیعی علوی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

نظریه مقاومت و استکبارستیزی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با توجه به آرمان‌های نظام جدید به‌عنوان یکی از شعارات اساسی برجسته شد. از همین رو سخنان بسیار و اظهارنظرهای ضدونقیضی در این باره، از سوی گرایش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی مطرح شد. در این نوشتار با بهره‌گیری از مبنای «فقه النظریه» که در راستای دستیابی به زیربنای نظامات فقهی به استنباط می‌پردازد، حدود و ثغور مقاومت و عقب‌نشینی مورد بررسی قرار گرفته است. به همین جهت و در راستای رسیدن به زیربنا و نظریه فقه مقاومت، آیات ۱۵ و ۱۶ سوره انفال به مثابه مبنای حکم کلی فرار از جنگ بررسی شده است. در این مقاله، ابتدا مدلول آیات مذکور در تقاسیر شیعه و اهل سنت بررسی و سپس قول به نسخ این آیات رد می‌شود. آیات معارض بررسی و سپس حدود مقاومت در این آیات تعیین می‌شود و با ادله عقلی نقدهایی بر روایات اهل سنت ذیل آیات مذکور طرح می‌شود. با استناد به تراث فقهی و فتاوی فقها و همچنین آیه ۴۵ سوره انفال، یک حکم فقهی کلی استخراج و در ادامه به مثابه یک قاعده فقهی اصطیادی، امکان‌سنجی می‌شود. از آنجاکه امروزه مقاومت امری است فراتر از مرزهای ایران و حتی فراتر از مذهب شیعه، در پژوهش حاضر سعی شده است بیشترین تمرکز روی ادله قرآنی باشد تا از حیث حجیت ادله، منحصر به یک مذهب نبوده و کاری در تراز امت اسلام باشد.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی؛ مقاومت؛ روابط بین‌الملل؛ عقب‌نشینی؛ جنگ.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
fakhreh1997@gmail.com

** استادیار، گروه فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، ایران.
rafiealavy272@gmail.com

مقدمه

از آنجاکه فقه شیعه اصولاً بر اساس اختصاص حکومت سیاسی بر امام معصوم (علیه‌السلام) بنا شده است، در بنیادهای خود ممزوج به سیاست است. نمی‌توان انکار کرد کوران‌های تاریخی تقیه، حکومت‌های جائز و خروج حق سیاست از محل ذاتی خود در نزد امام معصوم (علیه‌السلام) و پس از آن از فقیهان به‌عنوان نایبان عام امام معصوم سبب شده است تا فربگی فروع فقهی در این رابطه در تاریخ علمی کم‌فروغ شود، اما بی‌تردید در خلال همین میزان از منابع و تراث، برخی قواعد فقهی به‌خوبی نمایانگر اصول و قواعد کلی فقه سیاسی شیعه است که قادر به تأمین نظام‌های اجتماعی خواهد بود.

به‌عنوان ضرورت تحقیق می‌توان اشاره کرد که یکی از نظام‌های اجتماعی، نظام حقوق بین‌الملل است که سلوک دولت اسلامی در آن از ارزشی بسیار بالا برخوردار است. از سویی رفتار دولت اسلامی اساساً باید بر اساس موازین شرعی باشد و از سوی دیگر، این رفتار ارزشی معادل تبلیغ و اقامه دین در عرصه جهانی دارد؛ زیرا اصولاً اگر ملاک تمدنی، تشکیل حکومت جهانی ناجی عالم بشریت باشد، حکومت اسلامی نشان دهنده ارزش‌های جهانی برای بشریت در قاب دولت اسلامی خواهد بود. از این جهت کشف مبانی و نظریات فقهی مذکور، ارزشی فوق‌العاده خواهد داشت.

در سال‌های اخیر، مسئله مقاومت در مقابل جریان‌های مختلف استکباری و عدم تعامل، به‌شدت محل ابهام بوده است. پاسخ‌های متعدد حکمی به اینکه چرا باید در مرزهای امت اسلامی و نه دولت اسلامی در مقابل این جریان‌ها مقاومت کرد، ارائه شده است، اما برخی هنوز در مورد مبنا و محمل فقهی این مقاومت تردید داشته و برخی این موضوع را با توجه به فکر سیاسی خود تهیج می‌کنند. لذا این تحقیق می‌کوشد یکی از مبانی فقهی مقاومت را تدارک استکشافی کند. بر این اساس، سؤال اصلی تحقیق حاضر، چیستی مبنای مقاومت در فقه سیاسی اسلام خواهد بود و فرضیه نگارنده، رابطه معنادار آیات ۱۵، ۱۶ و ۴۵ سوره انفال به‌عنوان مبنا و عام فوقانی فقه مقاومت است.

پیشینه تحقیقات علمی درباره حد مقاومت نشان می‌دهد به‌رغم تکرار استناد و بحث در این خصوص به‌صورت پراکنده در متون روایی، تفسیری و فقهی، مطالعه دقیق آکادمیک و نظام‌مند فقهی بر این موضوع انجام نشده است و از سویی در فقه سیاسی هم، سابقه مرتبطی در این موضوع یافت نشده است.

ساختار تحقیق حاضر نیز بر اساس روش اجتهادی به این شرح خواهد بود. در قسمت اول تحقیق، در یک قسمت، دلالت آیات مذکور بررسی خواهد شد. در این فصل، مدلول آیات به طور مفصل بحث می‌شود؛ زیرا قرآن، هم نزد شیعه و هم نزد اهل سنت حجیت دارد. لذا تفاسیر اهل سنت هم مورد بحث واقع می‌شود. در قسمت دوم، به روایات فریقین پرداخته می‌شود و در ادامه نیز تراش فقهی و امکان‌سنجی اصطیاد قاعده فقهی بر اساس مبانی مقاومت بررسی می‌شود.

۱. دلالت آیات

۱-۱. آیات ۱۵ و ۱۶ سوره انفال

خدای تبارک و تعالی در آیه ۱۵ سوره انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ». «زحف» به معنای نزدیک شدن به آرامی و آهسته آهسته است و «تراحف» به معنای نزدیک شدن دو چیز است به یکدیگر. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «زحف، یزحف، زحفا» یا گفته می‌شود: «ازحفت للقوم»، معنایش این است که من برای اینکه با مردم بجنگم، به ایشان نزدیک شده و در برابرشان استوار ایستادم، لیث می‌گوید: زحف عبارت است از جماعتی که با هم یک دفعه به دشمن خود نزدیک شوند و جمع آن زحوف است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۸۱۳).

زحف در لغت به معنای برخاستن است با کشیدن پا مثل طفلی که هنوز راه رفتن نمی‌تواند و مثل شتری که خسته شده است؛ به طوری که در آن یک گونه سنگینی و کندی ملحوظ است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۱۵۸).

لقاء به معنای اجتماع بر وجه مقاربت و نزدیکی است؛ زیرا اجتماع گاهی به غیر این وجه هم می‌شود و آن اجتماع را لقاء نمی‌گویند مانند اجتماع چند عرض در یک محل (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۸۱۳).

«تولیت ادبار دشمنان» به معنای این است که دشمنان را در پشت سر خود قرار دهند و معنای آیه این است که پشت به دشمن و رو به جهت هزیمت مکنید (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص. ۳۷) و در این آیه به معنای نزدیک شدن به آرامی و آهسته آهسته است که در میدان جنگ، نشانگر انبوه لشکر دشمن است. تولیت ادبار دشمنان یعنی دشمن را پشت سر خود قرار ندهید. فلذا معنای آیه این می‌شود که پشت به

دشمن، هزیمت و فرار نکنید. همان‌طور که در آیه مشخص است، خداوند متعال می‌فرماید «فقد بآء بغضب من الله»؛ بر مؤمنین حرام است که از میدان جنگ و کارزار با دشمن فرار کنند. این آیه ناظر به جنگ بدر نازل شده است و برخی از مفسران آن را مختص به جنگ بدر دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۹۲)، اما مشهور مفسران شیعه و اهل سنت حکم آیه را عام می‌دانند.

۲-۱. بررسی خصوصیت و عمومیت آیات

عده‌ای قائل شدند که عقابی که در آیه آمده است، مخصوص بدریان است؛ زیرا در جنگ بدر، مسلمین حق جابه‌جا شدن نداشتند؛ زیرا آن‌ها فقط یک گروه بیشتر نبودند و انتقال از آنجا به جای دیگر برای پیوستن به گروه دیگر و کمک گرفتن از آن‌ها امکان نداشت، اما در جنگ‌های دیگر، چنین کاری امکان دارد و مسلمانان به هر جا فرار کنند، به سوی گروه مسلمان فرار کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۸۱۳).

البته این قول خالی از اشکال نیست؛ زیرا به عبارت دیگر، این افراد قائل هستند که خداوند آیه‌ای را مختص جنگ بدر نازل کرده است که مصداق آن در جنگ بدر یافت نمی‌شود، ولی در جنگ‌های بعدی یافت می‌شود؛ چراکه به قول ایشان، استثنای «أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ» در این جنگ مصداق نداشته است. در نتیجه، آوردن این استثنا کار بیهوده‌ای است که با حکمت خداوند در تناقض است.

برخی مفسران اهل سنت نیز به این نکته اذعان داشته‌اند.

«قال أبو نضرة لأنهم لو انحازوا يومئذ لانحازوا إلى المشركين، و لم يكن يومئذ مسلم غيرهم .. وهذا الذي قاله أبو نضرة ليس بسديد، لأنه قد كان بالمدينة خلق كثير من الأنصار، و لم يأمرهم النبي (عليه السلام) بالخروج، و لم يكونوا يرون أنه يكون قتال، و إنما ظنوا أنها العير، فخرج رسول الله (صلى الله عليه و سلم) فيمن خف معه. فقول أبي نضرة إنه لم يكن هناك مسلم غيرهم و إنهم لو انحازوا، انحازوا إلى المشركين، غلط لما وصفنا...» (قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۱۴۸۸).

عده‌ای دیگر نیز در توجیه اختصاص آیه به جنگ بدر، این‌طور گفته‌اند که این اختصاص به دلیل حضور پیامبر در جنگ بدر بوده است که به همین علت، شایسته نبود

مسلمانان ایشان را با دشمن تنها بگذارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۳۴). این قول نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا علت اختصاص، خود مختص جنگ بدر نیست و پیامبر در جنگ‌های متعدد دیگری نیز حضور یافتند. عده‌ای دیگر نیز این‌گونه توجیه کرده‌اند که علت اختصاص حکم به جنگ بدر، اهمیت آن است؛ چرا که جنگ بدر ابتدای جهاد مسلمانان بوده است و چه بسا شکست در آن، منجر به ورود خلل و آسیب بزرگی به اسلام می‌شده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱۵، ص ۴۶۵).

اگرچه در این توجیه نکته صحیحی بیان شده است، اما اولاً، پیامدهای منفی شکست مسلمین مختص جنگ بدر نیست و شکست در هر مرحله‌ای این پیامدها را دارد ولو کمتر. پس ملاک مذکور کم‌وبیش در همه جنگ‌ها ثابت است. ثانیاً، برای اختصاص یک حکم عام نیاز به یک دلیل و قرینه محکم است. لذا در اینجا نمی‌توان حکم کلی مأخوذ از نص صریح قرآن را صرفاً با برداشتهای ظنی تخصیص زد. لذا حکم مذکور در آیه شریفه مختص زمان و جنگ خاصی نیست؛ زیرا هم خطاب آیه عام است و هم از طرفی، این آیات بعد از جنگ بدر نازل شده است (طباطبایی ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۳۷؛ عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۱۸؛ قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۸۹). از طرف دیگر، خصوص سبب موجب اختصاص حکم نمی‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱۵، ص ۴۶۶؛ عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۱۸؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵۷).

برخی در مراد از تنوین «یومئذ» تردید کرده و این فرض را بیان کرده‌اند که تنوین بدل از روز بدر است، اما بنا بر آنچه از صدر آیه فهمیده می‌شود تنوین بدل از «یوم لقائهم زحفاً» است که یوم هم در اینجا به معنی وقت است (عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۱۸). البته حتی اگر تنوین بدل از جنگ بدر هم باشد، باز خللی در عموم حکم آیه ایجاد نمی‌کند؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، خصوص سبب موجب اختصاص حکم نمی‌شود و برای تخصیص حکم عام باید به حجت رسید و دلایل ظنی کفایت نمی‌کند.

۳-۱. استثنای حکم

همان‌طور که از آیه بعدی «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَهُ إِلَّا مُنْحَرِفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ»

بَغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا أَوْيَهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ» مشخص است، حکم حرمت فرار از جنگ، در دو صورت استثنا شده است و آن هم در صورتی که انسان بخواهد به گروه دیگری ملحق شود تا با قدرت بیشتری به جنگ دشمن برود یا به دنبال تقویت آلت جنگی با رفع تشنگی و گرسنگی و انتخاب راه بهتری برای حمله به دشمن باشد (عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۶۱۷)، همچنین، همان‌طور که ذکر شد، این قسمت از آیه ردی است بر دلیل فائیلین به اختصاص آیه به جنگ بدر آنجا که گفته بودند این آیه بیانگر نهی از فرار در جنگ بدر است؛ زیرا در جنگ بدر مسلمانان تنها یک گروه بودند و به همین دلیل امکان جابه‌جایی بین گروه‌ها وجود نداشت و هرگونه پشت‌کردنی به معنای فرار بود در صورتی که در جنگ‌های بعدی به دلیل تعدد گروه‌های سپاه مسلمین، فرار به هر طرف در واقع پیوستن به گروه‌های دیگر بود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص. ۱۸۳)؛ البته بطلان این قول واضح است و علاوه بر مواردی که قبل‌تر بیان شد، استثنای این آیه بیانگر عام بودن است: «إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ»؛ چرا که در این مورد چیزی استثنا شده است که بنا بر قول ایشان، اصلاً در جنگ بدر امکان نداشته است و آن، پیوستن به گروه دیگر است در صورتی که ایشان قائل‌اند در جنگ بدر، مسلمانان تنها یک گروه بودند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که تحیز به گروه دیگر به صورت مطلق آمده است و فرق نمی‌کند گروه ملحق، قلیله است یا کثیره، قریبه است یا بعیده؛ البته به شرطی که گروه دیگر آن قدر دور نباشد که از حکم جنگ و قتال خارج شود. لذا حکم آیه در صورتی که صدق مقاتله و جنگ بر آن بشود، جریان پیدا می‌کند. همچنین، در تحیز به گروه دیگر، شرط پیروزی وجود ندارد (روحانی، بی تا، ج ۱۹، ص. ۱۳۴).

علاوه بر آیه مذکور، آیه «یا ایها الذین ءامنوا اذا لقیتم فتنة فاثبتوا» (انفال/۴۵) به مؤمنین امر می‌کند که هنگام ملاقات دشمنان، از مقابل آن‌ها فرار نکنید و ثبات قدم داشته باشید.

۴-۱. بررسی تعارض آیه زحف و آیه منع القای فی التهلکه

یکی از آیاتی که شاید مفهومی مقابل آیه زحف، بلکه آیات تشریح و تشویق به جهاد دارد، آیه ذیل است.

«وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

المُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵).

در بررسی این آیه، ابتدا باید یادآور شد که سیاق آیات به‌گونه‌ای است که دارد مؤمنین را تشویق و ترغیب به جهاد می‌کند و در مقام تشریح و تحدید احکام جهاد است.

- سوره بقره، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵

«و قتلوا فی سبیل الله الذین یقتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین (۱۹۰) و اقتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشد من القتل و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقتل وکم فیہ فان قتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکفرین (۱۹۱) فان انتهوا فان الله غفور رحیم (۱۹۲) و قتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدون الا علی ال ظلمین (۱۹۳) الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمت قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین (۱۹۴) و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة و احسنوا ان الله یحب المحسنین (۱۹۵)».

برخی این‌گونه پنداشته‌اند که آیه هلاکت هرگونه خطر جانی حتی در میدان جنگ را هم شامل می‌شود و آیات جهاد مانند آیه زحف را هم تخصیص می‌زند، اما تفاسیر و سیاق آیه کاملاً برعکس این مطلب را می‌رساند؛ زیرا سیاق آیات کاملاً در مقام تشریح جهاد و تشویق به آن هستند و حتی در آیه هلاکت هم امر به انفاق می‌کند که منظور تأمین مالی جهاد است و به قرینه معلوم می‌شود که یکی از مصادیق هلاکت، عدم انفاق است.

اما در این آیه نهی از هلاکت به‌صورت عام آمده است و شامل همه موارد هلاکت مثل هلاکت جانی و امنیتی نیز می‌شود. لذا عده‌ای با استناد به عموم این آیه، هر جا را که خطر جانی به میان باشد، مصداق خطر هلاکت می‌دانند، اما قطعاً این‌گونه نیست؛ زیرا در این صورت جهاد کاملاً معنای خودش را از دست می‌دهد در صورتی که حکم جهاد همیشه ثابت بوده است و طبیعی جهاد، خطر جانی مجاهدان است. اصولاً تهلکه با شهادت دو مفهوم متباین دارد؛ تهلکه به معنی مرگ بی‌دلیل است درحالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف و نائل شدن به حیات جاویدان است.

باید به این حقیقت توجه داشت که جان انسان، ارزشمندترین سرمایه وجود او نیست، ما حقایقی باارزش‌تر از جان داریم. ایمان به خدا، آیین اسلام، حفظ قرآن و اهداف مقدس آن، بلکه حفظ حیثیت و آبروی جامعه اسلامی، این‌ها اهدافی والاتر از

جان انسان است که قربانی شدن در راه آن، هلاکت نیست و هرگز از آن نهی نشده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸).

سایر مفسیران نیز این تباین معنایی هلاکت و شهادت را بیان کرده اند. «تهلکه به معنای هلاکت است و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجاست و آن مسیری که نداند به کجا منتهی می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۳).

این مفهوم که هلاکت و شهادت بسیار متفاوت و متباین از یکدیگر است، مصادیق قرآنی بسیاری دارد که به برخی اشاره می‌کنیم

- سوره آل عمران، آیات ۱۵۶ تا ۱۵۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱۵۶) «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (۱۵۷) «وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (۱۵۸).

این آیات به منظور در هم کوبیدن فعالیت‌های تخریبی منافقان و هشدار به مسلمانان، نخست به افراد باایمان خطاب کرده و می‌گوید: «شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند یا در صف مجاهدان قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند، می‌گویند افسوس اگر نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند».

سپس قرآن با سه استدلال به گفته ایشان پاسخ می‌دهد.

۱. مرگ و حیات در هر حال به دست خداست و مسافرت یا حضور در میدان

جنگ نمی‌تواند مسیر قطعی آن را تغییر دهد و خدا از همه اعمال بندگان

باخبر است: «وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

۲. تازه اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید و به گمان منافقان مرگی زودرس

دامن شما را بگیرد، چیزی از دست نداده‌اید؛ زیرا آمرزش و رحمت پروردگار

از تمام اموالی که شما یا منافقان با ادامه حیات برای خود جمع‌آوری می‌کنید،

بالاتر است: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا

يَجْمَعُونَ». اصولاً نباید این دو را با هم مقایسه کرد، ولی در برابر افکار پستی

که چند روز زندگی و ثروت‌اندوزی را بر افتخار جهاد و شهادت مقدم می‌داشتند، راهی جز این نبود که بگویند آنچه را شما از طریق شهادت یا مردن در راه خدا به دست می‌آورید، بهتر است از آنچه کافران از راه زندگی نکبت‌بار و آمیخته با شهوات و دنیاپرستی خویش جمع‌آوری می‌کنند.

۳. از همه گذشته، مرگ به معنی فنا و نابودی نیست که این قدر از آن وحشت دارید، بلکه دریچه‌ای است به سوی زندگانی دیگری در سطحی بسیار وسیع‌تر و آمیخته با ابدیت: «وَلَيْسَ مَتُّكُمْ أَوْ قُتْلُكُمْ لِلَّهِ تَحْشُرُونَ». اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا بازمی‌گردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص. ۱۳۹).

- سوره آل عمران، آیه ۱۶۸

«الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)».

در آیات فوق نیز خداوند ابتدا با کنایه به کسانی که می‌گفتند اگر این‌ها نمی‌رفتند و با ما می‌ماندند، کشته نمی‌شدند، ایشان و گفتارشان را نکوهش می‌کند و در آیه بعد تصریح می‌کند نه تنها قتل در راه خدا هلاکت نیست، بلکه حتی مرگ هم نیست و خداوند شهدا را «أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» معرفی می‌کند.

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)» (آل عمران).

این آیه شریفه نیز بیان می‌دارد که به مسلمانان خبر رسید کفار سپاهی عظیم برای حمله به آنان فراهم کرده است یا به عبارت دیگر، رفتن شما به این جنگ بسیار پرخطر است که ایشان در پاسخ گفتند «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» و در واقع به این حرف بی‌اعتنایی کردند، اما خداوند این کار ایشان را تأیید و به رضوان الهی تعبیر می‌کند که قطعاً با وقوع فی التهلكه که منهی عنه و مغضوب الهی است، نمی‌تواند یکی باشد.

- سوره توبه، آیه ۱۱۱

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ

يُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

در این آیه شریفه نیز خداوند با بیان لطیفی، خود را خریدار جان‌ها و اموالی می‌داند که در راه او فدا شده‌اند و حتی این معامله را فوز عظیم می‌داند (فوز عظیم کجا و تهلکه کجا!).

پس از بررسی مفهوم هلاکت، ادامه آیه ۱۹۵ سوره بقره را بررسی می‌کنیم.
خدای سبحان آیه را با مسئله احسان ختم کرده، می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ...». و منظور از احسان، خودداری و امتناع ورزیدن از قتال یا رأفت و مهربانی کردن با دشمنان دین و امثال این معانی نیست، بلکه منظور از احسان این است که هر عملی که انجام می‌دهند، خوب انجام دهند. اگر قتال می‌کنند به بهترین وجه قتال کنند و اگر دست از جنگ برمی‌دارند، باز به بهترین وجه دست بردارند و اگر به شدت یورش می‌برند یا سخت‌گیری می‌کنند، باز به بهترین وجهش باشد و اگر عفو می‌کنند، به بهترین وجهش باشد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص. ۶۴).

پیامبر اکرم (صلوات‌الله علیه) نیز در تفسیر احسان می‌فرمایند: «احسان آن است که خدا را آن‌چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند» (قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص. ۲۷۶).

۵-۱. حدود حرمت فرار از دشمن

در آیات ۶۵ و ۶۶ همین سوره، خداوند متعال می‌فرماید که اگر ده نفر مؤمن صابر باشد که در مقابل دشمن مقاومت کنند و فرار نکنند، بر ۱۰۰ نفر از افراد دشمن پیروز می‌شوند، ولی بلافاصله بعد از آن می‌فرماید که به‌خاطر ضعف ایمان، این نسبت را به دو برابر تقلیل دادیم و مؤمنین ضعیف‌الایمان به شرط صبر و عدم فرار از میدان قتال، بر دو برابر نیروی دشمن پیروز خواهند شد. در این دو آیه علت پیروزی مؤمنین بر کفار را ایمان و صبر آن‌ها دانسته که اگر همراه با فهم عمیق دین باشد، ۱۰ نفر مؤمن برتر از ۱۰۰ نفر کافر است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص. ۱۲۲).

این دو آیه، حکم و جوب مقاومت را برای مؤمنین از ۱۰ برابر به ۲ برابر تقلیل می‌دهد، ولی این آیات دو حالت از مؤمنین را بیان می‌کند که مؤمنین که ویژگی صبر و فقه را دارا

هستند، باید در برابر ۱۰ برابر نیروی دشمن مقاومت کنند و مؤمنینی که دارای ایمان ضعیف تر هستند (فهم ضعیف‌تر از دین و در نتیجه، ایمان ضعیف‌تر) باید در برابر ۲ برابر نیروی دشمن مقاومت کنند. دلیل این تقلیل این است که وقتی به دلیل ایجاد جامعه اسلامی، افراد بیشتری ذیل چتر اسلام قرار گرفتند و این افراد با ایمان ضعیف‌تر در جنگ شرکت می‌کنند، به صورت طبیعی روی قدرت ایمان کل لشکر اسلام اثرگذار خواهند بود و باعث تقلیل قدرت معنوی جبهه اسلام خواهند شد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص. ۱۲۴).

در برخی کتب تفسیری دیگر و آرای دیگر فقها، حکم اول را مربوط به اوایل بعثت دانسته‌اند که بعد از آن، منسوخ شده و حکم ثانویه تشریح شده است. لذا فرار از مقابل سه و بیشتر را حرام ندانسته‌اند، ولی بنا به این تفسیر علامه طباطبایی، گویی هر دوی این احکام وجود دارد که حکم اول مخصوص مؤمنین فقیه و صابر است، ولی حکم دوم مخصوص عموم مؤمنین است.

آنچه از مجموع این آیات فهمیده می‌شود، این است که آنچه مایه پیروزی و غلبه جبهه مسلمین در برابر جبهه کفر می‌شود، نیروی ایمان و معنویت و فقاقت همراه با صبر است نه کمیت و تعداد امکانات مادی. لذا هرچه نیروی ایمان و معنویت بیشتر می‌شود، لشکر اسلام توانایی روبه‌رو شدن با لشکریان بیشتری از دشمن را دارد.

از عبارت «انهم قوم لا یفقهون» فهمیده می‌شود که کفار به دلیل عدم ایمان قوی به راه خود، به محض در خطر قرار گرفتن جان آن‌ها، پا به فرار گذاشته و شکست می‌خورند؛ به‌خلاف لشکر مؤمنین که شکست و پیروزی ظاهری را در هر دو صورت، پیروزی واقعی و بهره‌مندی از باران رحمت الهی می‌دانند. فلذا قدرت یکپارچه و همدلی خود در راه دفاع از دین را تا لحظه آخر ادامه خواهند داد و این رمز پیروزی مؤمنین بر ۱۰ یا ۲ برابر لشکر کفار است.

۱-۶. قول به نسخ

نکته قابل بررسی دیگر درباره آیه زحف، بررسی قول نسخ این آیه است. قائلین به نسخ حکم فرار از زحف بر این باورند که حکم آیه ۱۵ سوره انفال توسط آیه ۶۶ سوره انفال نسخ شده است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)».

ابتدا لازم به ذکر است که آیه شریفه اگرچه اسلوب خبر دارد، اما افاده امر و تکلیف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص. ۱۲۲).

واضح است که این آیه شریفه، حکم حرمت فرار از زحف را نسخ نکرده، بلکه در مقام تخصیص حکم است. به عبارت دیگر، خداوند حکم حرمت فرار در هر شرایطی را تخصیص زده و آن را تبدیل به حرمت فرار از بیش از دو برابر کرده است؛ البته این احتمال وجود دارد که منظور برخی از مفسران از نسخ، همان تخصیص باشد. در تفسیر المنار نیز به این نکته اشاره شده است.

«قد قید بعض العلماء هذا بما اذا كان الكفار لا يزيدون على ضعف المؤمنين، و عدّ بعضهم الآية منسوخة بقوله تعالى من هذه السورة (الآن خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفا) الآية و ستأتی. و هذا ظاهر على قول من يسمی التخصیص نسخا كالمقدمین» (عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص. ۶۱۹).

روایت ابن عباس نیز درباره آیه ۶۶ سوره انفال مؤدی آن است که آیه در مقام تخصیص و بیان حدود حکم است.

«فروی عن ابن عباس أنه قال: كتب عليكم ألا يفر واحد من عشرة؛ ثم قلت: «الآن خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفا» ... الآية. فكتب عليكم ألا يفر مائة من مائتين. و قال ابن عباس: إن فر رجل من رجلين فقد فر، و إن فر من ثلاثة فلم يفر» (قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۱۴۸۸).

لذا به نظر می‌رسد که نظر مشهور، یعنی همان عدم نسخ، نظر صحیحی باشد؛ چرا که اصل بر بقای حکم و عدم نسخ آن است مگر اینکه حجتی قاطع اقامه شود که نشود آن را نپذیرفت که البته دلالت هیچ‌کدام از این دو آیه، چنین حجتی را افاده نمی‌کند.

«و إنما قلنا هي محكمة غير منسوخة، لما قد بينا في غير موضع من كتابنا هذا و غيره أنه لا يجوز أن يحكم لحكم آية بنسخ و له في غير النسخ وجه إلا بحجة يجب التسليم لها من خبر

يقطع العذر أو حجة عقل، و لا حجة من هذين المعنيين تدل على نسخ حكم قول الله عز وجل: وَ مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ (طبری، ۴۱۲ق، ج ۹، ص. ۱۳۵).

البته لازم به ذکر است که این تغییر در دو مرحله و دو حکم اتفاق افتاده است. یکی در آیه ۶۵ سوره انفال و دومی در آیه ۶۶ همان سوره که این دو آیه نیز ناسخ و منسوخ نیستند، زیرا در آیه ۶۵ خداوند دو عامل صبر و فقه را سببی برای شکست تا ده برابر نیروی دشمن می‌داند، اما در آیه ۶۶ صرفاً بیان می‌دارد که چون در شما ضعف روحی وجود دارد. لذا توانایی شما کمتر خواهد بود. پس حکم شما ایستادگی در برابر دشمنی است که حداکثر تا دو برابر نیروی شما را داشته باشد. به عبارت دیگر، خداوند مسلمانان را به علت وجود برخی ضعف‌ها و برخی سستی‌ها و وجود افراد ناخالص در بین آن‌ها، موضوعاً از حکم آیه ۶۵ خارج و حکم جدید آیه ۶۶ را بر آنان حمل کرده است. علامه طباطبایی علت این ضعف روحی را نیز گسترش اسلام و ورود افراد گوناگون با ضعف‌ها و ناخالصی‌های بیشتر می‌داند.

«جامعه هر قدر هم افرادش اندک باشند، در مسئله ایمان و خصوصیات روحی و صفات پسندیده اخلاقی خالی از اختلافات نیستند. بالاخره افرادش در این باره اختلاف دارند که یکی قوی است و یکی ضعیف و قهراً هرچه افراد اجتماع بیشتر باشند، افراد سست‌ایمان و بیماردلان و منافقان نیز بیشتر می‌شوند و کفه میزان این طبقه سنگین‌تر و کفه افراد برجسته سبک‌تر می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص. ۱۶۴).

۲. روایات و مبانی فقهی

۲-۱. روایات امامیه

روایات نیز آنچه را از آیات درباره وجوب جهاد، مقاومت و استقامت در برابر دشمنان فهمیده می‌شود، تأکید می‌کنند و جهاد در راه خدا را مایه عزت و سعادت دنیا و آخرت می‌دانند و به حکم «اعدوا لهم ما استطعتم بالقوة» واجب است که روزه‌روز به قدرت کیفی (ایمانی) و کمی (نیروی انسانی و ابزاری) جبهه مقاومت اسلامی در برابر کفار افزود. در روایتی از امیرالمؤمنین داریم: «... ثُمَّ إِنَّ الرُّعْبَ وَالْخَوْفَ مِنْ جِهَادِ الْمُسْتَحِقِّ لِلْجِهَادِ، وَالْمُتَوَازِينَ عَلَى الضَّلَالِ ضَلَالٌ فِي الدِّينِ، وَسَلْبٌ لِلدُّنْيَا مَعَ الدُّلِّ وَالصَّغَارِ، وَفِيهِ

اسْتِيْجَابُ النَّارِ بِالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ عِنْدَ حَضْرَةِ الْقِتَالِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ» (الشيخ الكليني، بی تا، ج ۹، ص. ۴۳۳) که امام، مقاومت در برابر دشمنان دین را واجب می‌داند. همچنین، در روایات متعددی، فرار از جهاد و مقاومت در برابر دشمنان دین برای افرادی که استحقاق و شرایط جهاد را دارند، حرام دانسته شده است. از جمله در روایتی از امام صادق داریم: «عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْكِبَائِرِ قَالَ هِيَ خَمْسٌ وَ هُنَّ مِمَّا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِنَّ النَّارَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ رَمَى الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ وَ قَتَلَ مُؤْمِنٍ مُتَعَمِّدًا عَلَى دِينِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۴، ص. ۲۳۳).

در روایات برای حرمت فرار از جنگ، علل و حکمت‌هایی ذکر کرده‌اند. امام رضا (عليه السلام) حکمت حکم حرمت فرار را سه چیز بیان می‌کنند؛ وهن دین، استخفاف انبیا و ائمه دین و ترک نصرت آن‌ها علیه کفار که موجب برقراری فساد روی کره زمین و جامعه مسلمان می‌شود؛ زیرا باعث جرئت پیدا کردن دشمنان بر مسلمین و کشت و کشتار مسلمان و در نتیجه، از بین بردن دین می‌شود که این‌ها بخش اعظم فسادهای فرار از جنگ است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص. ۵۶۵).

همچنین، در روایات داریم که علت نسخ آیه مقاومت هر مؤمن در برابر ده کافر را مراعات حال مؤمنین دانسته است؛ گویا مؤمنین دچار ضعف ایمان شدند، فلذا حکم آن‌ها سبک‌تر شد و گرنه در واقع، انسان‌های با ایمان‌های بالا، توانایی مقاومت در برابر ۱۰ نفر مشرک را نیز دارند (الشيخ الكليني، بی تا، ج ۹، ص. ۵۱۸).

همچنین، در میان امتیازات فراوانی که علی (عليه السلام) داشت و گاهی خودش به‌عنوان سرمشق برای دیگران، به آن اشاره می‌کند، همین مسئله عدم فرار از میدان جهاد است؛ آنجا که می‌فرماید «انی لم افر من الزحف قط و لم یبارزنی احد الا سقیة الارض من دمه»؛ من هیچ‌گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با اینکه در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جستم) و هیچ‌کس در میدان جنگ با من روبه‌رو نشد مگر اینکه زمین را از خونش سیراب کردم (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۵۸۰).

نکته قابل توجه در این قسمت آن است که اختلاف در تفاسیر شیعه و اهل سنت ناشی از مدلول روایات وارد در این باب است. اختلاف اول در اختصاص آیه شریفه به جنگ بدر بود که در بخش قبل بررسی و رد شد.

۲-۲. روایات اهل سنت

اما اختلاف دوم در تفسیر «تحیز الی الفئه» است. در ادامه برخی روایت‌های اهل سنت را بررسی می‌کنیم.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ فِي سَرِيَّةٍ مِنْ سَرَايَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَاصَ النَّاسُ حَيْصَةً، وَكُنْتُ فِي مَنْ حَاصَ فَقُلْنَا: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ وَقَدْ فَرَرْنَا مِنَ الزَّحْفِ، وَبُؤْنَا بِالغَضَبِ، ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَبِتْنَا، ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ عَرَضْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ تَوْبَةٌ، وَإِلَّا ذَهَبْنَا فَأَتَيْنَاهُ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ فَخَرَجَ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: نَحْنُ الْفَرَارُونَ، قَالَ: لَا بَلْ أَنْتُمْ الْعَكَارُونَ، أَنَا فَتَيْتُكُمْ وَأَنَا فَيْتَةُ الْمُسْلِمِينَ قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ حَتَّى قَبَلْنَا يَدَهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص. ۲۸۲).

«و عن ابن عمر: خرجت سرية و أنا فيهم ففروا فلما رجعوا إلى المدينة استحيوا فدخلوا البيوت، فقلت: يا رسول الله نحن الفرارون، فقال: بل أنتم العكارون و أنا فتتكم. و انهزم رجل من القادسية، فأتى المدينة إلى عمر رضي الله عنه فقال: يا أمير المؤمنين هلكت، فررت من الزحف، فقال عمر رضي الله عنه: أنا فتتكم» (زمخشري، و حسين احمد، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۲۰۶).

همان‌طور که در این روایت‌ها که مستند روایی اکثر تفاسیر اهل سنت است، بیان شده، لفظ «فئه» دارای تفسیر بسیار وسیعی است؛ به‌طوریکه با این وسعت معنا، فرار و پشت کردن به دشمن هر چقدر هم باعث وهن و سستی دین بشود، فرار از زحف محسوب نمی‌شود. در واقع سؤالی به وجود می‌آید که طبق این روایات، آیا اصلاً فرار از زحف امکان وقوع دارد؛ زیرا طبیعی است هرکس فرار کند، برای نجات جان خویش فرار کرده و قطعاً به سوی دشمنی که از دست او فرار کرده، نمی‌رود و جایی جز مرکز مسلمانان که هم خانه و اموال و خانواده او آنجاست و هم در برابر دشمن ایمن است، نمی‌ماند که این را هم طبق روایات اهل سنت نمی‌توان فرار از زحف دانست. حتی در موردی که شخصی

از جنگ قادسیه در ایران فرار کرده و تا مدینه، پشت به دشمن کرده و خود مقر به هلاکت و فرار از زحف خویش است، خلیفه دوم مصداق فرار از زحف ندانسته است. لذا این توسعه معنایی لفظ «فتنه» نیازمند بررسی و سنجش بیشتر است؛ البته این اشکال و ایرادات سندی این روایات حتی در برخی از تفاسیر مشهور اهل سنت نیز آمده است.

«فقلنا ندخل المدينة فنبيت فيها لنذهب و لا يرانا أحد، فدخلنا فقلنا لو عرضنا أنفسنا على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فان كانت لنا توبة أقمنا و إن كان غير ذلك ذهبنا، فجلسنا لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل صلاة الفجر فلما خرج قمنا اليه فقلنا نحن الفرارون الخ، تأول بعضهم هذا الحديث بتوسع في معنى التحيز إلى فئة لا يبقى معه للوعيد معنى و لا للغة حكم، و قد قال الترمذی فيه: حسن لا نعرفه الا من حديث يزيد بن أبي زياد. أقول و هو مختلف فيه ضعفه الكثيرون، و قال ابن حبان كان صدوقا الا أنه لما كبر ساء حفظه و تغیر فوقعت المناكير في حديثه فمن سمع منه قبل التغير صحيح. و جملة القول أن هذا الحديث لا وزن له في هذه المسألة لامتنا و لا سند، و في معناه أثر عن عمر هو دونه فلا يوضع في ميزان هذه المسألة» (عبده، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۲۱).

البته در مقابل، روایات صحیح السند در منابع اهل سنت وجود دارد که صریحاً بیان می‌دارد فرار از زحف یکی از هفت گناه کبیره است.

«روی البخاری و مسلم فی الصحیحین عن أبي هريرة (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم): اجتنبوا السبع الموبقات قيل: يا رسول الله و ما هن؟ قال: الشرك بالله، و السحر، و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، و أكل الربا، و أكل مال اليتيم، و التولي يوم الزحف، و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات» (قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۸۸).

۳-۲. فروع فقهي

اطلاق در آیات و روایات، مقتضی عدم فرق بین دو حالت اختیار و اضطرار است، ولی بعضی علما حکم مسئله را مخصوص حالت اختیار دانسته‌اند و در مسالک و ریاض، فرار مضطر را — مانند مریض یا کسی که سلاح جهاد یا شرایط جهاد را از دست داده — جایز دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴)، اما اکثر علما آن را مردود دانسته‌اند؛ زیرا سلامت شرط شروع جهاد است نه شرط استمرار آن. آنچه صاحب

جواهر بیان کرده‌اند، در جواز فرار در حالت ضرورتی که تکلیف به وسیله آن ساقط می‌شود؛ منظور حالتی است که مکلف متمکن و قادر بر جنگ و قتال نباشد.

آنچه از آیات و روایت استفاده می‌شود:

۱. اطلاق آیات و روایات هیچ تفاوتی بین جهاد با کفار و جهاد با اهل کتاب و همچنین، جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی قائل نشده‌اند.
۲. اگر تعداد مسلمین از نصف تعداد لشکر دشمنان کمتر باشد، ثبات در میدان جنگ بر آن‌ها واجب نیست.
۳. در حالتی که تعداد کفار بیش از دو برابر باشد، ولی به دلیل ضعف در کیفیت آن‌ها و وجود قوت و شجاعت در لشکر مسلمین، احتمال پیروزی مسلمین وجود دارد، بین علما اختلاف وجود دارد. نهایت چیزی که می‌توان از ادله مذکور اثبات کرد، عدم حرمت فرار است. این مطلب منافاتی با استحباب مقاومت و ثبات قدم در فرض ظن سلامتی از مرگ که مستفاد از ادله دیگر (مخصوصاً آیه «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله») است، ندارد. حتی از این روایات می‌توان استحباب مقاومت در حالت مذکور در صورت ظن به شهادت را نیز اثبات کرد.
۴. در صورتی که تعداد کفار دو برابر یا کمتر باشد و ظن به هلاکت است، آیا حرمت فرار ثابت است یا خیر، بین علما اختلاف است. قائلین به عدم حرمت، به آیه هلاکت و قاعده حرج استناد کرده‌اند، ولی با فرض اینکه اصل جهاد مبتنی بر آسیب جانی و در معرض خطر دادن جان است و مایه رسیدن به سعادت ابدی است، این ادله ساقط می‌شوند.
۵. درباره اینکه اگر دو نفر از کفار با یک نفر از مسلمین روبه‌رو شود، آیا شامل حکم آیه می‌شود، اختلاف است. عده‌ای از علما قائل هستند که مدلول آیه و روایت دلالت بر این مطلب دارد که فرار جایز است، ولی عده‌ای دیگر، ظاهر ادله در حالت تقابل جیوش می‌دانند نه به صورت فردی (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص. ۵۰).
۶. منظور از «تحرف للقتال»، جابه‌جایی در جنگ است، به گونه‌ای که تسلط بیشتر یا دید بهتری داشته باشد و به‌طور کلی او را در موضع بهتری قرار دهد (مقدس

اردبیلی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۴۵۲).

۷. منظور از «تحیز الی الفئه» رفتن به سوی سپاه مسلمانان برای کمک به جنگیدن با دشمنان است (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۴۵۲). ظاهر اطلاق آیه عدم شرطیت قریب یا بعید بودن «فئه» را می‌رساند، اما اگر بعد به گونه‌ای باشد که از حالت عادی جنگیدن خارج شود، ظاهر، عدم جواز آن است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۳۴).

۴-۲. امکان سنجی به مثابه قاعده فقهی

۲-۴-۱. تعریف قاعده فقهی

برخی در تعریف قواعد فقه گفته‌اند: قواعد فقه، قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده، بلکه از باب تطبیق است (فیاض، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۸). برخی دیگر نوشته‌اند قواعد فقهی، اصول فقهی کلی است با عبارتهای کوتاه و اساسی که شامل می‌شود احکام تشریحی عام را در حوادثی که در موضوعات آن داخل است (زرقا، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۴۱) یا گفته‌اند: قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲). برخی دیگر با نگاه تطبیقی افزوده‌اند: کبرای قیاس که در حوزه‌های فقهی برای استنباط احکام شرعی فرعی جزئی مورد نظر است (حکیم، ۱۴۲۹، ص ۳۹) یا قاعده به حسب اصطلاح فقهی عبارت است از اصل کلی که ثابت می‌شود از ادله شرعی و منطبق می‌شود بر مصادیق کلی (المصطفوی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۹)؛ البته چنانچه در بعضی تعاریف آمده، تنها عنصر کل‌گرایی در قواعد فقه عمومیت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳).

در تعریف قواعد فقه بر چند مؤلفه تأکید شده است؛ کلی بودن قاعده، تطبیقی بودن روش قاعده، انطباق‌پذیری قاعده، و تطبیقی بودن روش قاعده و برخی نیز به واسطه بودن قاعده در استنباط اشاره کرده‌اند. همچنین، در بخش‌های قبلی این مقاله تفصیلاً بررسی شد که حکم فرار از جنگ عام است و مخاطب آن همه مؤمنان هستند و مخصوص جنگ بدر نیست. این حکم نسخ نشده و جریان دارد و با سایر آیات

تعارض نمی‌کند. برخی روایات که تزییق غیر معقول برای حکم ایجاد می‌کند و اشکال سندی نیز دارد، به دفعات مورد استناد فقها در افتا قرار گرفته است و همچنین، طبق روایاتی که مورد قبول فریقین است، یکی از هفت گناه کبیره است. لذا حکم فرار از جنگ حکمی است کلی که با توجه به تعاریف و شرایطی که برای یک قاعده فقهی ذکر شده، می‌تواند قابلیت قاعده شدن در باب جهاد را داشته باشد.

در واقع، با بررسی‌هایی که انجام شد، می‌توان بیان داشت فراری مصداق فرار زحف و یکی از هفت گناه کبیره خواهد بود که طبق روایت امام رضا (علیه‌السلام) موجب وهن و استخفاف دین شود. در این روایت امام رضا (علیه‌السلام) در مقام بیان حکمت حکم بود نه علت آن، اما اولاً، در راستای دستیابی به نظام‌واره‌های فقهی، توجه به مقاصد شریعت امری ضروری است و ثانیاً، فقها آنچه را که موجب وهن و استخفاف دین شود، حرام می‌دانند.

وهن در لغت به معنای تضعیف و سست کردن کسی یا چیزی است و در اصطلاح فقهی، وهن دین یا مذهب به معنای سبک جلوه دادن دین و مذهب در انظار عمومی دیگر ادیان یا مذاهب است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص. ۹۲).

در واقع، عنوان وهن دین یا مذهب یک عنوان ثانوی است و فقها پیرامون برخی از احکام، به وهن دین یا مذهب استناد می‌کنند و می‌گویند هر کاری که باعث وهن دین و مذهب شود، حرام است و باید از آن اجتناب شود حتی اگر عملی مستحب باشد (خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۳۲۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا، ص. ۱۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص. ۴۰۴).

با ملاحظه مجدد آیات زحف جیش درمی‌یابیم، حکم فرار از جنگ در واقع، بیانگر نوعی از فرار است که موجب وهن و استخفاف دین شود؛ زیرا مواردی که در آیات شریفه استثنا شده است و شارع آن‌ها را جایز دانسته است، صرفاً تاکتیک‌های جنگی است که طبق هیچ عرفی، باعث استخفاف یا اهانت به دین نمی‌شود.

در اصطیاد قواعد فقهی، توجه به فتاوی فقها نیز بسیار حائز اهمیت است، بلکه یکی از شیوه‌های رایج، اصطیاد و کشف قواعد است. بسیاری از فقها نیز با استناد به آیه ۱۵ سوره انفال، حکم اولیه فرار از جنگ را ممنوع و حرام می‌دانند و با تأکید آیه ۴۵ سوره

انفال، قاعده و حکم کلی را «اثبات فی المعرکه» می‌دانند حتی اگر ظن از دست دادن جان وجود داشته باشد (علامه حلی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص. ۷۹).

نتیجه گیری

مقاومت و پشت نکردن به دشمن طبق ادله‌ای که از قرآن و روایات بررسی شد، حکمی است کلی، جاری، مطلق و بدون معارض. استثنائات این حکم نیز در مقام ضابطه‌مند کردن موضوعی این حکم فقهی هستند که حدود و ثغور آن مفصل بررسی و به سؤالات حول آن پاسخ داده شد. هرچه که خارج از این محدوده باشد، فرار از زحف و یکی از هفت گناه کبیره است؛ زیرا حکم و قاعده کلی، مقاومت و ایستادگی یا به لسان قرآن کریم، «اثبات» در برابر دشمن است. این حکم کلی می‌تواند روبنای نظریه فقهی مقاومت و گامی به سمت نظام‌مندسازی و کشف نظریات فقهی در حوزه فقه سیاسی-امنیتی شیعه باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). *الخصال* (جلد ۲، چاپ ۱). قم: النشر الإسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال* (جلد ۱، چاپ ۱). قم: نسیم کوثر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه* (جلد ۳، چاپ ۱). قم: النشر الإسلامی.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل* (جلد ۲). ج ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- المصطفوی، السید محمد کاظم (۱۴۲۱). *القواعد الفقهیة* (جلد ۱، چاپ ۴). قم: النشر الإسلامی.
- حکیم، محمد تقی (۱۴۲۹). *القواعد العامة فی الفقه المقارن* (جلد ۱، چاپ ۱). تهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیة.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). *أجوبة الإستفتائات* (جلد ۱، چاپ ۶) تهران: انقلاب اسلامی.

خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین* (جلد ۴، چاپ ۴). قم: دار الهجرة.

روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق). *فقه الصادق* (جلد ۱۹، چاپ ۱). قم: آیین دانش.

- زرقا، مصطفی احمد (۱۴۱۸ق). المدخل الفقهي العام (جلد ۲، چاپ ۱). دمشق: دارالقلم.
- زمخشري، محمود بن عمر؛ حسين احمد، مصطفى (۱۴۰۷ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل (جلد ۲، چاپ ۳). بيروت: دار الكتاب العربي.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علي (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (جلد ۳، چاپ ۱). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱ق). جواهر الكلام (ط. الحديثة) (جلد ۱۱، چاپ ۱). قم: النشر الإسلامي.
- طباطبایي، محمدحسين (۱۳۵۲). الميزان في تفسير القرآن (جلد ۹، چاپ ۲). بيروت: الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایي، محمدحسين؛ موسوی، محمدباقر (۱۳۷۸). تفسير الميزان (ترجمه) (جلد ۲، چاپ ۵). قم: اسلامی.
- طبرانی، سليمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسير الكبير (جلد ۱۵، چاپ ۱). اربد: دار الكتاب الثقافي.
- طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن (جلد ۴، چاپ ۳). بيروت: دار المعرفة.
- طبري، محمد بن جرير (۱۴۱۲ق). جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري) (جلد ۹، چاپ ۱). بيروت: دار المعرفة.
- طوسي، محمد بن حسن (بی تا). التبيان في تفسير القرآن (جلد ۵، چاپ ۱). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- عبد، محمد؛ رضا، محمد رشيد (۱۴۱۴ق). تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار (جلد ۹، چاپ ۱). بيروت: دار المعرفة.
- علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۳۷۸). منتهی المطلب في تحقیق المذهب (جلد ۴، چاپ ۱). مشهد: آستانة الرضوية المقدسة.
- فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام (جلد ۲، چاپ ۲). تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). كنز العرفان في فقه القرآن (جلد ۱، چاپ ۵). تهران: مرتضوی.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۳۸۷). احكام عمره مفرده (جلد ۱، چاپ ۱). قم: امیرالعلم.
- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۲ق). محاضرات في أصول الفقه (خویی، ابوالقاسم) (جلد ۱، چاپ ۱).

۱. قم: مؤسسهٔ إحياء آثار الإمام الخوئی (قدس سره).
قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن (جلد ۳، چاپ ۴). تهران: دار الکتب المعرفه.
قطب، سید (۱۴۰۸). فی ظلال القرآن (جلد ۳، چاپ ۱۵). بیروت: دار الشروق.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸). الکافی (جلد ۹، چاپ ۱). قم: دارالحديث.
محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴). قواعد فقه (جلد ۱، چاپ ۴). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (جلد ۷، چاپ ۱). قم: النشر الاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه (جلد ۱، چاپ ۳). قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (جلد ۲، چاپ ۱۰). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). مناسک جامع حج (جلد ۱، چاپ ۱). قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).